

پاسخ به اتهامات مکتوب

اولین پاسخنامه رسمی فقیه مظلوم قرآنی،

حضرت آیه الله العظمی صادق تهرانى

به بخشی از افتراءات منتشره توسط رسول جعفریان علیه معظم له
پس از انقلاب

به ضمیمه پاسخنامه دوم و حرف آخر



آیت الله محمد صادقى تهرانى

رسول جعفریان

رسول جعفریان ، روحانی و پژوهشگر تاریخ ایران است ، وی اکنون استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران و رئیس کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران می باشد. او در کتاب خود تحت عنوان جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷) ، اتهاماتی را علیه فقیه مظلوم قرآنی ، آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی مطرح کرد. متن اتهامات رسول جعفریان همراه با متن پاسخ نامه آیت الله صادقی تهرانی به شرح ذیل تقدیم می گردد :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد رسول الله و خاتم النبیین و علی آله المعصومین المطهرین المظلومین.

مقاله آقای رسول جعفریان^۱ در بخشهایی که از نقل تاریخی فراتر رفته است فقط در دو کلمه «اتهامات مکتوب؟!» خلاصه می شود چون افتراءاتی که بر ضد اینجانب از سالیان گذشته تاکنون رواج داشته، در حد گفته هایی از این و آن بوده است ولی با مقاله ایشان، مکتوب شد!

و از آنجا که هر ادعای ناشایستی، نسبت به هر انسانی تا چه رسد به مسلمان، بدون دلیل مستند، کذب محض و افتراء است و آقای جعفریان نیز کوشیده است در لابلای اظهارات خود به عنوان یک مورخ با دو روش تهمت صریح و تهمت تلویحی و کنایی، خارج از چارچوب بیان صادقانه و واقعه تاریخی و خصوصاً با نسبت ناشایست قرآن گرایی افراطی، به هدف خود که تخریب شخصیت مستحکم شیعی اینجانب است دست یابد؛ تا شیعیان مخلص، از آگاهی بیشتر نسبت به مهجوریت قرآن در میان حوزویان

۱. کتاب جریانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران، چاپ ششم، ص ۷۴۳ - ۷۴۰.

باز بمانند؛ ما هم با استعانت محض از خدای سبحان نکات ذیل را در پاسخ به ایشان مطرح می کنیم:

۱ - منظورتان از عنوان «جریانهای تجدید نظر طلب در عقاید شیعه»، نسبت به اینجانب چیست؟ کدام شیعه،

مراد است؟

آیا مقصود، شیعه ظاهری و مصطلح است که با افتراء «ظنی الدلالة» بر قرآن، و بدون اعتناء به [هذا بیان

لِلنَّاسِ]، [هذا بلاغٌ لِلنَّاسِ]، [نور]، [برهان]، [تبیاناً لکل شیء] و... متأسفانه با عرضه قرآن به حدیث، قرآن را

مهجور کرده است؟! یا مقصود شیعه حقیقی است که [قرآن مبین] را «بین الدلالة» می داند و طبق دستور

قرآن و اوامر اهل بیت نبوت علیهم السلام روایات را بر قرآن عرضه می کند؟ و روایت مخالف قرآن را نمی پذیرد و

تنها روایت موافق قرآن و نیز روایت ثابت الصدور از اهل بیت نبوت را می پذیرد.

اگر مقصود شما، تجدید نظر من در عقاید شیعه ظاهری عرضه کننده قرآن به حدیث باشد که با این کار

نسبت به امر مهم اهل بیت درباره قرآن بی اعتنایی کرده است؛ بسی باعث افتخار اینجانب است که تجدیدنظر

طلبی در این مبنای نظری ناصواب شیعه مصطلح پیرامون قرآن را نشانه رستگاری و تشیع خالص می دانم

چنانکه حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْقُرْآنَ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ» کسی که گمان کند

قرآن مبهم است، خود و دیگران را هلاک کرده است.

ولی اگر مراد شما تجدیدنظر من در عقاید شیعه حقیقی باشد حتی یک مورد از این ادعای کذب در نوشته

ها یا سخنانم، مطرح شده باشد. صد در صد از جرگه اهل ایمان خارج شده ام.

۲ - کافی است آقای جعفریان برای اثبات تهمت کذب خود مبنی بر اینکه: [گرایش آقای صادقی به نوعی در

امتداد گرایش افرادی مانند سید ابوالفضل برقی است] یک نمونه مستدل از گرایش فقهی یا تفسیری که بر

خلاف قرآن یا سنت باشد نقل نماید تا تردیدی در مدعا پیش نیاید.

۳ - بخشی از روایات و سلايق خاصّ اینجانب، صداقت و قاطعیت است که با سیاست مرسوم و قدرت طلبی

سازگار نیست، و البته به لطف خدای متعال، از هیچ کسی ترس یا طمع ندارم و به این جهت هرگز دینم را فدای سیاست شیطانی نمی‌کنم، زیرا معتقد به سیاست رحمانی هستم که عین دیانت است.

پس اگر این ادعای کذب، واقعیت داشته باشد که: اوی از جمله افرادی بود که امام از واگذاری هر کاری به

آنان پرهیز داشت! هرگز مرحوم امام مسئولیت مهم کمیته پاسخ‌گویی به پرسشها در جنب دفترشان را به

اینجانب واگذار نمی‌کردند و تنها به جهت اذیت‌های مکرر اقتدارگرایان و ریاست طلبان که قلم از بردن نامشان

هم شرم دارد اینجانب خود استعفا داده و به مرحوم امام گفتم: «ما به دستور شما در حال خدمت به بندگان خدا

بودیم ولی تشنگان قدرت به طُرق مختلف مانع کار ما می‌شوند» سپس خداحافظی نموده و تاکنون تنها به کار

«اَقْوَم» که تألیف و تدریس تفسیر قرآن مهجور و فقه مظلوم قرآنی است، مشغولم.

ضمناً در اواخر سال ۱۳۶۷، روزی آقای حاج شیخ محمدعلی رحمانی، ریاست سازمان عقیدتی سیاسی نیروی

انتظامی به منزل ما آمدند و حدود یکصد هزار تومان وجه نقد را جلوی اینجانب گذاردند! گفتم: قضیه چیست؟

گفتند: چند روز پیش نزد امام رفته بودیم و صحبت از تفسیر الفرقان پیش آمد، فرمودند: «به آقای صادقی خیلی

ظلم شده باید جبران شود، فعلاً مقداری وجه ناقابل را به عنوان هدیه برای ایشان ببرید». گفتم: من معمولاً از

کسی وجهی را طلب نمی‌کنم ولی چون هدیه امام است قبول کرده و میان طلاب نیازمند تقسیم می‌کنیم.

۴ - اصول مرسوم تدریس شده در حوزه‌ها، دانش نیست بلکه غالب محتوای آن، قیل و قال‌هایی بر ضد قرآن

است که باید از صفحات کتب درسی، محو شود تا اوقات طلاب به هدر نرود. البته بزرگان فقهای سنتی هم مانند

آیه الله بروجردی بر این نکته تصریح داشتند که اصول، خیکی است باد شده و چیزی در آن موجود نیست منتها به خاطر ترس از حوزویان، تقریباً یک سال اصول حوزوی را تدریس نمودند ولی بحمدالله ما نمی ترسیم.

۵ - خودستایی، تکبر است و تکبر از گناهان کبیره است پس عبارتِ تهمتِ آلودِ نوعی خودستایی و در عین

حال ساده نگری [یعنی نوعی تکبر جاهلانه، که در نتیجه؛ شخص متّصف به آن، جاهل غیر عادل است!

اما بیان حقیقتی مظلوم هرگز خودستایی نیست زیرا اگر عالمی برای دفاع از قرآن مهجور و سنت مظلوم،

قدرتی شایسته داشت و عملاً هم چنان توانی را اثبات کرد، بازگو کردن این نعمت ربّانی که موجب رغبت بیشتر

اهل ایمان به معارف والای قرآن و سنت می شود واجب است: [وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ] (الضحی / ۱۱).

البته این مسأله تنها برای آقای جعفریان ایجاد نشده که «از سکوت علما در برابر استدلالات قرآنی و عدم

محکومیت اینجانب در هیچیک از بحثها با علمای بزرگ» به اعجاب آمده باشد تا تهمت خودستایی بر آن بزند

بلکه برخی از حوزویان هم نمونه‌ای از بحث های منقول اینجانب با بسیاری از فقها را - که در زندگینامه ام درج

شده است - دروغ می پنداشتند که با لطف خاص الهی، عملاً قضیه «سکوت علما و عدم محکومیت اینجانب در

بحثهای فقهی قرآنی» به اثبات رسید.

به این صورت که با ابتکار روحانی متعهد و قاری بزرگوار جهان تشیع حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای

حاج شیخ مجید جعفری تبار «دامت توفیقاته القرآنیة» در اوایل زمستان ۱۳۸۳ هـ. ش اقدام به دعوت از برخی

مراجع و صاحب نظران حوزوی برای شرکت در جلسات بحث دینی گردید و طی هشت جلسه برگزار شده تا تاریخ

۱۳۸۳/۱۲/۲۰ که در محضر افراد حاضر در جلسه، اینجانب نیز حضور داشتم مباحثی از تفقه قرآنی، مفصلاً

مطرح شد ولی عمده مدعوین از مراجع و فقها، هر یک حضور خود را موکول به بعد نمودند!! «فَبُهِتَ الَّذِي

۶- آقای جعفریان می گوید: [بسیاری از احکام فقهی در این رساله به نوعی خارج از چارچوب رسمی فقه

شیعه است].

حال آنکه جمله فوق ظنی الدلالة است زیرا اگر مقصود، خروج من از چارچوب رسمی فقه شیعه حقیقی

باشد فقط اظهار یک نمونه مستدل کافی است تا اثبات کند که برای دومین بار نیز از جمع مسلمین خارج شده-

ام.

ولی اگر مراد، خروج از چارچوب فقه شیعه ظاهری است، نهایت افتخار و نشانه شیعه حقیقی است؛ چون

ذوات مقدسه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) با بیان حدود چهل حدیث متواتر، محور شناخت اسلام را

تدبیر در قرآن و عرضه احادیث به آن دانسته اند. که فعلاً نه تنها طرفداران فقه شیعه ظاهری، اعتنایی به این روش

شناخت معصومانه ندارند بلکه شیعیان حقیقی پیرو این طریق را بدون ارائه حتی یک دلیل مستند، طرد و نفی

می کنند! که این تقابل بیشتر جنبه عرضی داشته و در نهایت با برنامه ریزی هماهنگ به حصر اقتصادی ختم

می شود که یادآور حادثه شوم غصب فدک است. آری شیعیان حقیقی امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات

المصلین) هنوز هم مظلومند.

۷ - اگر مقصودتان از [خردگرایی] تعقل در راستای وحی الهی است، خود، وسیله شناخت اسلام بوده و

خدای متعال همه مکلفان را به آن امر نموده، و بی توجهی یا سهل انگاری نسبت به آن را با سیزده مرتبه تکرار

[أفلا تعقلون] در قرآن، توبیخ فرموده است.

۲. جمله از اینجانب است با اقتباس از قرآن. «پس مبهوت شد کسی که به من بسیار بهتان زد».

ولی اگر منظور، عقل منهای وحی یا به تعبیر دیگر، عقل مستقل از وحی است اینجانب از اولین مخالفان آن در عصر حاضر بوده ام چنانکه کلیت دو جمله مشهور «كُلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» و بالعکس را همواره نفی کرده ام و دلیل تشریحی اصلی را قرآن می‌دانم که امر فرموده از سنت پیامبر و سیره اهل بیت (علیهم السلام) [که برگرفته از رموز قرآن است] اطاعت کنیم. و در نتیجه عقل را فقط به عنوان کاشف از شرع قبول داشته ام؛ مانند بدیهیات عقلی و قیاس اولویت قطعی که متخذ از قرآن است و به طور خلاصه، عقل مطلق یا به عبارت دیگر، عقل سلیم را بر اساس آیاتی قرآنی، وسیله فهم احکام از کتاب و سنت می‌دانم.

۸ - کافی است در مقابل امر قطعی قرآن به وجوب نماز جمعه - با امامت امام عادل مخالف ظلم و ظالم - و حدود ۲۰۰ حدیث درباره وجوب آن در همه اعصار، یک دلیل مستند به وحی بر عدم وجوب نماز جمعه بیاورید و گرنه از تهمت [اعتقاد به وجوب نماز جمعه به جهت پیوند با خردورزی نوین] اولاً استغفار نموده و ثانیاً به تعداد کتب تهمت‌آلودی را که در چندین هزار نسخه تاکنون چاپ کرده‌اید رفع تهمت از اینجانب نمایید.

۹ - اتفاقاً برعکس گمان نویسنده مقاله، اینجانب به صورت ذیل، «اخباری غیر مصطلح» هستم یعنی با تعبّد محض، حدیث موافق قرآن - ولو با سند ضعیف - و حدیثی را که مخالف قرآن نیست با پذیرش اکثریت علمای امامیه، می‌پذیرم. پس چگونه می‌توانم در مقابل احادیث دویست گانه وجوب نماز جمعه، چشمانم را فرو نهاده و ایمانم را خدشه دار نموده و آنگاه به رأی عدم وجوب نماز جمعه اعتنا کنم!

۱۰ - صریحاً عرض می‌کنم که اولاً خمس و زکات از هم جدا هستند و بر کل اموال تعلق می‌گیرند و ثانیاً به دلیل قطعی قرآنی، خمس را فقط در غنائم جنگی نمی‌دانم؛ بلکه این انحصار خمس در غنائم جنگی نظر سنیان است که مخالف برداشت واضح از قرآن است زیرا در لغت عرب «غُنْمٌ وَ غَنِيمَةٌ» به معنای بهره بردن یا سود کردن

است و قرآن هم در وصف قدرت خدای تعالی می فرماید: [فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ]. (نساء / ۹۴) حال آیا خدا جنگ می کند؟! پس باید آقای جعفریان به سرعت، تهمت خود را جبران کنند.

۱۱ - و اما بدترین و ناجوانمردانه ترین افتراء به اینجانب که قلب هر مسلمان آزاده ای را که با تفسیر الفرقان آشناست آزرده خاطر و به درد می آورد، تهمت [قرآن گرای افراطی همزمان با بی اعتنایی به حدیث به اعتبار مخالفت با قرآن] است حال آنکه اینجانب به دلیل تعبد نسبت به آیه [وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ] (اعراف / ۱۷۰) قرآن کریم را محور اصلاح گری می دانم.

لذا کافی است آقای جعفریان برای اثبات تهمت خود، تنها یک حدیث قطعی الصدور موافق قرآن یا غیر مخالف با قرآن را ارائه کنند که مثلاً اینجانب به اعتبار مخالفت ادعایی با قرآن - تعمداً - نسبت به آن حدیث بی اعتنایی کرده باشم! اگر قادر باشند فقط یک نمونه مستند ارائه کنند آنگاه می توانند برای سومین بار اینجانب را از ادعای تدبیر به تشیع حقیقی خارج کنند.

۱۲ - به اعتقاد اینجانب بسیاری از فقهاء در مواردی [نه بر خلاف ظواهر قرآن به گمان آقای جعفریان بلکه] بر خلاف نصوص و ظواهر مستقره قرآن فتوا داده اند مثلاً در کریمه [و حُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ] آیا «حُرْم» فقط ظهور بدوی دارد یا نصی در حرمت است که هیچ شکی در آن نیست؛ کسانی که تردید دارند باید ادبیات عرب را از آغاز یاد بگیرند.

۱۳ - و اما تهمت [ساده کردن دین] نیز بدین معناست که مثلاً پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بر دینی ساده مبعوث نشده و ما می خواهیم با ابداعات خود دین را ساده کنیم حال آنکه اولاً هر بدعتی در دین، گمراهی است و مبدع در آتش است. ثانیاً خدای سبحان می فرماید:

[يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ] (بقره/ ۱۸۵) و [مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ] (حج/

۷۸) و ثالثاً شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نیز در ساده بودن اسلام تأکید داشته اند که «بُعِثْتُ عَلَى

الْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ» به شریعتی آسان مبعوث شدم. مثلاً اینجانب طبق آیه [وَ أَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ]

فتوا داده ام که ازدواج زنی مطلقه که نادانسته در حال عدّه بوده با مردی که نسبت به این مسأله آگاهی نداشته،

موجب حرمت ابدی ازدواج آن دو به یکدیگر نمی شود ولی اکثریت فقها بر خلاف آیه مذکور، فتوا به حرمت ابدی

ازدواج آن دو داده اند! که متأسفانه چنین فتاویی حدوداً پانصد مورد است! آیا - معاذ الله - خدای سبحان دین را

سخت کرده یا این فقها!؟

یا اینکه مثلاً ما دین را ساده کرده ایم! خدا در اینجا می فرماید: «أَحِلَّ»؛ دین اسلام ساده است احتیاجی به

ساده کردن امثال من و دیگران ندارد.

این فقهاء جواب آن دو کودکِ مظلوم را که در سال ۱۳۶۳ شاهد بودند پدر و مادرشان در عین عشقی که به

یکدیگر داشتند به علت این فتوای شوم از هم جدا شدند چه می دهند؟ یا جواب آن چهار فرزندی را که به خاطر

این فتوا در سال ۱۳۷۶ طبق حکم دادگستری قم از نعمت زندگی در کنار پدر و مادر محروم گردیدند چه می

دهند. تازه این یک بُعد از آثار منفی فتوای حرمت ابدی در مسأله مذکور است که علاوه بر عدم رضایت الهی و

ناراحتی شدید چنان زن و شوهرهایی، چهره ای زشت از اسلام عزیز را ارائه می دهد.

۱۴- عبارت [آزادی بیشتر برای اجتهاد آزاد] ظنی الدلالة است آیا این به معنای آزادی از استناد به وحی

قرآنی است؟! یا آزادی از محصور شدن در فقه سنتی مصطلح حوزوی که فتاوی زیادی بر خلاف قرآن دارد؟ اگر

مُرَاد معنای اول است کفر است، اگر دومی است عین ایمان است. و تشیع حقیقی چیزی جز این نیست. پس اگر

عبارت مذکور را با معنای اول اراده کرده اید فوراً باید توبه کرده و جبران کنید و اگر عبارت دوم را اراده کرده اید به روشنی بگویید تا موجب بدگمانی نسبت به خود نباشید.

۱۵- اگر منظور شما از عبارت [ساده کردن دین و فقه دینی] هم مانند بند ۱۳؛ ساده کردن دین و فقه دینی برداشت شده از فقه مصطلح حوزوی باشد؛ خود، امثال امر خدای متعال است و مایه بسی افتخار؛ ولی اگر مقصود از آن ساده کردن دین و حیانی باشد معنایی ندارد چون دین و حیانی ساده است احتیاجی به ساده کردن ندارد یعنی تحصیل حاصل است. ولی هر خواننده ای از عبارت فوق این معنا را برداشت می نماید که مثلاً دین و حیانی ساده نبوده و ما خواسته ایم با بدعت‌هایی، آنرا ساده کنیم حال آنکه چنین کاری هرگز سبب رسوخ ساده نگری در استنباط های فقهی نیست، بلکه موجب کفر است و من چنان کاری نکرده‌ام پس کافر نیستم.

۱۶- ده خط پایانی مقاله، هیچ ارتباط صریحی با اصل مقاله ندارد ولی بنگرید که نویسنده مقاله با کنایه چه می گوید: [اخیراً سنیان وهابی به نقش برخی از اصلاح طلبان افراطی در شیعه پی برده، در اندیشه تقویت آنان هستند تا جامعه شیعه را بیشتر تحت فشار قرار دهند!!]

آقای جعفریان اگر شما خود را صرفاً نقال می دانید و سوء نظری را در لابلای منقولات خود القاء نمی کنید به این چند سؤال صریحاً پاسخ دهید:

کدام عالم مصلح شیعی را می شناسید که پس از مرحوم بحرالعلوم توانسته باشد در مرکز حکومت سنیان وهابی (مکه مکرمه) حدود یکصد خانوار سنی را شیعه نماید!

کدام اصلاحگر شیعی را می شناسید که حتی به هنگام بازداشت در زندان مکه [که به درخواست رژیم پهلوی و دستور حکومت سعودی انجام شده بود] نیز دست از شیعه کردن وهابیان برنداشته و در یک جلسه

سبب شود همه زندانیان یکجا از عمر بن الخطاب بخاطر بدعت دست بسته نماز خواندن، بیزاری بجویند.

☑ کدام اصلاح طلب را می شناسید که مثلاً طبق کنایه های شما، قصد تحت فشار قرار دادن جامعه شیعه را

داشته باشد اما در ماه محرم که طلاب برای سخنرانی به شهرهای شیعه نشین عراق می روند به طلاب نجف

بگوید ما با همراهی شما به سامراء می رویم چون پیام ولایت مولی الموحّدين عليه السلام هنوز به آنجا نرسیده

است و طی ده روز، در میان سنیان، آنقدر به دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام سخن بگوید تا صریحاً تهدید به

قتل شود ولی پیش از خروج از سامراء هم دست از دفاع از ولایت و امامت امیرالمؤمنین X برداشته، و در پاسخ

به سنیان تهدید کننده بگوید: «من افتخار می کنم که در این راه به شهادت برسم».

☑ کدام عالم مصلحی را از آغاز غیبت کبرای امام زمان (روحی فدا) تاکنون می شناسید که توانسته باشد به

لطف خاصّ الهی، تنها با استدلال به یک آیه از قرآن، عصمت سیزده معصوم علیهم السلام بعد از پیامبر اکرم صلی

الله علیه وآله وسلم را به اثبات رساند.

☑ کدام عالم شیعی است که در سالهای اخیر، یازده نفر از فضلاء سنی اهل کشور ترکیه به دیدارش آمدند

و چون عازم ترکیه بودند برای توشه راه نصیحتی خواستند و او گفته است: نصیحت از خداست: [قُلْ إِنَّمَا أُعْطِكُمْ

بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ] (سبا/ ۴۶).

پس در همه امور فقط برای خدا قیام کنید و از احدی جز خدا نترسید؛ و سپس در عرض ۹ دقیقه با استناد

به آیه ۳۲ از سوره فاطر^۳، همه آن برادران را مشرف به مذهب مبارک شیعه جعفری نموده باشد.

☑ کدام فقیه شیعی را می شناسید که پس از اسائه ادب و ناسزاهای اعظم طارق، نماینده سپاه صحابه

۳. رجوع شود به سؤال چهارم از استفتاءات ۵۷ گانه چاپ واحد تبلیغات جامعه علوم القرآن.

وهابیت در پاکستان نسبت به قطب عالم امکان و ولی امر مسلمین جهان، امام زمان (روحی فداه) در برابر سکوت دیگران، فتوای اعدام او را اعلام کرده باشد و آنگاه ناکسانی بی شرمانه وارد بیتش شوند و بگویند: اعلامیه حاوی فتوا را به ما بدهید تا ببریم شما حق نداشتید از امام زمان (علیه السلام) دفاع کنید! اگرچه خدای متعال همّت وی را بی اثر نساخت تا آنکه عده ای از شیعیان مخلص پاکستان، اعظم طارق وهابی را به درک واصل نمودند.

☑ کدام اصلاح طلب شیعی را می شناسید که - با کنایه شما- سنّیان وهابی در اندیشه تقویت او باشند ولی عملاً یکی از نویسندگان کتب وهابیان - در تناقض با چنان اندیشه ای - بگوید: «ذهب الی هذا الباطل أيضاً محمد الصادق فی تفسیره حیث قال فی قوله تعالی: [هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ] قال: فلا يبقى دين الا دين الاسلام و كما وعدناه في دولة القائم المهدي محمد بن الحسن العسكري (عليه السلام) الذي يملاء به الله الارض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً...»^۴.

سپس در حین بررسی تفاسیر برخی از علمای شیعه، یکبار، آنچنان از دیدن بخشی از تفسیر وی - که حاوی اشارات عالی قرآنی درباره ائمه آل الرسول (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) است - متحیر شده و به اعجاب آمده باشد که مهمترین اعتراف تاریخی را در قرن چهاردهم هجری نسبت به تشیع نویسنده این تفسیر بنماید و بگوید: «و من عجائب تفسیرهم تفسیر محمد الصادق».

اینک بسیار روشن است که شما بخوبی او را می شناسید فقط ذره ای انصاف داشته باشید و بدون ترس از احدی جز خدا، این حقیقت را برای شیعیان ابراز نمایید که:

آنکه گمان باطل می برند وهابی است ، شیعی ترین عالم قرآنی، صادقی است.

۴. رجوع شود به جزوه سکوت و تحیر علمای وهابی در برابر تفسیر مبارک الفرقان چاپ واحد تبلیغات جامعه علوم القرآن.

کفر^۵ چو منی گزاف و آسان نبود

محکمتر از ایمان من ایمان نبود

در دهر چو من یکی و آن هم کافر

پس در همه دهر یک مسلمان نبود^۶

۱۷- مسلم است که هیچکس نمی تواند در صورت عدم توبه و عدم جبران تهمتی نسبت به شخصی مؤمن ، خود را در برزخ و قیامت، از عذاب مبراً بداند و از پاسخ دادن به ملائکه عذاب الهی رها شود تا چه رسد که هزاران نسخه کتاب حاوی چندین افتراء را منتشر سازد؛ پس امیدوارم آقای جعفریان به وعده خود عمل کرده و متن پاسخنامه ما را عیناً انتشار دهد و بداند که اگر بیش از این لب گشوده و درد دل گویم. خون دلم مرکز اسناد انقلاب را خونین خواهد نمود.

والسلام علی من یخدم الحق لذات الحق

اقلّ خدمه الامام المهدي (عليه السلام)

محمد صادقی تهرانی

قم - بهار ۸۶ جامعه علوم القرآن

۵. «کفر» در این شعر، اشاره به تهمت کنایی و هابی گری به اینجانب است.

۶. اینجانب شعر فوق را تنها در برابر غیر معصومان می خوانم ولی خاکپای چهارده معصوم علیهم السلام هستم.

« پاسخنامه دوم »

اگر چه یک نسخه از پاسخنامه اول، برای آقای جعفریان ارسال شد ولی ایشان به تعهد اسلامی و قانونی خود برای درج تمامی پاسخهای رد کننده اتهامات در نسخه جدید کتابش، عمل نکرد البته همین پاسخها سبب شد که وی لاقلاً، تهمت کنایی و هابیت را در چاپ هفتم کتابش حذف نماید اما در تجدید نظر نسبت به چهار تهمت از تهمت های چندگانه، تنها به نقل بخشی از پاسخ اینجانب اکتفا کرده است که این کار از منظر قرآن مخدوش است زیرا راهکار رفع گناه، توبه مشروط به اصلاح است همانطور که خدای سبحان می فرماید: [فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فان الله يتوب عليه] (۵:۳۹) پس ایشان علاوه بر اعتراف به خطا در انتشار تهمت ها علیه ما، باید همراه با حذف تهمت ها در کتابش، پاسخ ما را هم بطور کامل منتشر کند تا شنونده تهمت، پاسخ آنرا نیز شنیده باشد.

به هر حال نُسخ جدید کتاب وی، همراه با اکثر تهمت هایی است که قبلاً هم منتشر شده بود نکته دیگر اینکه ایشان در مقدمه ای که بر کتابش نوشته به عنوان حرف آخر می-گوید: «امید است کسانی که حقشان در کتاب ضایع شده خطا و کوتاهی بنده را بیخشایند».

ولیکن بنده به سهم خود عرض می کنم اگر این امید بخشایش، حقیقی باشد باید آقای جعفریان به تعداد نسخه‌های تهمت آلود کتابش - از چاپ اول در مهر ۱۳۸۰ تا چاپ نهم در بهمن ۱۳۸۷ که مجموعاً بیست و چهار هزار نسخه است - عین پاسخهای ما را انتشار دهد تا در آن صورت، من از حق خود بگذرم؛ منتها باقی می ماند برخورد تمسخرآمیز وی نسبت به آن دسته از استنباطهای فقهی اینجانب که مَتَّخَذَ از نصوص قرآن است و او، آنها را ساده نگری انگاشته؛ اما چون نتیجه این تمسخر، بی‌اعتنایی به آیاتی الهی است پس جزایش به خدا مربوط است و بخشش حق الله به عهده ما نیست.

والسلام «پاییز ۱۳۸۸»

«حرف آخر»

همانطور که خوانندگان گرامی ملاحظه فرمودند، در پاسخنامه دوم به تهمت‌های آقای جعفریان، راه بازگشت ایشان به صدق و راستی را هموار نمودیم ولی متأسفانه وی به این احتجاج منصفانه توجهی نکرد. و تعداد نسخ تهمت آلودش را تا چاپ دهم به بیست و شش هزار نسخه رساند حال آنکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «البهتان علی البریء اثقل من الجبال الراسیات» گناه بهتان به کسی که دامنش از آن افترا پاک باشد، سنگین‌تر از کوه-های مستحکم است. (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۴۴۷)

بنابراین شکایت ما از وی و سایر تهمت‌زندگان موکول می‌شود به روزی که ستمگر دو دستش را گاز می‌گیرد... ولی در آن روز عذرخواهی برای ستمگران سودی ندارد... پس منتظر باشید من هم با شما از منتظران هستم... که صبح نزدیک است.

العبد المنیب الی الله تعالی

محمد صادقی تهرانی

۱۳۸۹

متن اتهامات مکتوب رسول جعفریان

منتشر شده در کتاب جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷)

طباطبایی است که آثار متعددی در زمینه‌های تاریخی و ادبی تألیف کرده و همواره شهرت به داشتن این قبیل گرایش‌ها بوده است. آقای طباطبائی مانند بسیاری دیگر از افراد وابسته به این نحله، امامت را به عنوان يك اصل الهی نپذیرفته و به گفته خود تنها بر آنچه که به صراحت از قرآن می‌فهمد تکیه می‌کند. در نماز جمعه ایشان علاوه بر مریدان، چند نفر از سنیان هم شرکت می‌کنند. وی از دوستان و همفکران قلمداران و برقمی بوده و قلمداران پیش از مرگ تعیین تکلیف برای کتابهایش را به وی واگذار کرده بود. برخی از کتاب‌های وی عبارتند از: خیانت در گزارش تاریخ (سه جلد) نقد کتاب بیست و سه سال علی دشتی (تهران، چاپخش، ۱۳۶۸)، شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر (تهران، قلم، ۱۳۶۲)؛ نقد خاورشناسان، (تهران، چاپخش، ۱۳۷۶)، ماجرای باب و بهاء (تهران، روزنه، ۱۳۷۹)؛ متفکرین اسلامی در برابر منطق یونانی، (تهران، قلم)، حقارت سلمان رشدی (تهران، سهامی انتشار، ۱۳۶۸) و رساله‌ای درباره بردگی. (تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۲). وی نیز به مانند صادق تقوی، در تهران اقامه نماز جمعه کرده و در حال حاضر همچنان ادامه دارد. در میان فهرست آثار وی کتابهای دیگری مانند راهی به سوی وحدت اسلامی (چاپ ۱۴۰۰ق)، نقد آراء ابن سینا در الهیات (تهران، ۱۳۶۱)، دفاع از تعدد زوجات اسلامی (به صورت مقاله و با ترجمه انگلیسی و فرانسه)، نقد کتب حدیث، نماز جمعه نماز انقلابی و فراموش شده، پیوند دین و حکومت (تهران، ۱۳۷۹)، قرآن بدون حدیث هم قابل فهم است (مهر ۸۲)، دین ستیزی نافرجام (نقد کتاب تولدی دیگر)، دعوت مسیحیان به توحید، پرتوی از دولت فرخنده علوی و نیز فتح المنان فیما روی عن علی من تفسیر القرآن و آثاری دیگر دیده می‌شود. در میان مجموعه افرادی که در این کاروان با هشتاد سال سابقه وجود دارند، طباطبایی را می‌توان معقول‌تر دانست، در عین آن که باید تأکید کرد وی از برخی از اساسی‌ترین آموزه‌های شیعی از جمله مبحث امامت که تفاوت و مرز اساسی میان شیعه و سنی است، دور شده است. عبدالرحیم بلوشی اخیراً طی مصاحبه‌ای از احمد کسروی، برقمی، علی مظفریان، شریعت سنگلجی، مصطفی حسینی طباطبائی و قلمداران به عنوان کسانی که شیعه بوده و سنی شده‌اند، یاد کرده است.^۱

۱۲. محمد صادقی تهرانی

چهره حوزوی دیگری که به خصوص در سال‌های اخیر گرایشی نو و به نوعی در

۱. مصاحبه وی در سایت مسلمان با تاریخ ۲۰۰۴/۶/۱۶ درج شده و از او به عنوان مسؤول سایت اهل السنة فی ایران که در لندن است، یاد شده است.

امتداد گرایش پیشگفته مطرح کرده است، آقای دکتر محمد صادقی تهرانی (تولد در ۱۳۰۷ ش) است. به نوشته خود ایشان، وی از خاندان روحانی وابسته به مرحوم حاج شیخ رضا لسان المحققین بوده، در تهران پس از گذراندن دروس ابتدایی، چندی در جلسات مرحوم میرزا محمدعلی شاه آبادی شرکت کرده و به سال ۱۳۲۰ به قم آمده است. وی که تحت تأثیر مرحوم شاه آبادی به قرآن گرایش پیدا کرده همزمان در درس فقه آیت الله بروجردی شرکت کرده و پس از ده سال توقف در قم، به تهران بازگشته است. در آنجا در دانشکده معقول و منقول لیسانس و سپس دکتری گرفته و به تدریس پرداخته است. همزمان به کارهای تبلیغی از نوع جوان پسند هم می‌پرداخته است. در سال ۱۳۳۶ در منزل آیت الله کاشانی سخنرانی تند کرد و حساسیت ساواک را که تازه تأسیس شده بود برانگیخت. همو در سال ۲۸ توسط ساواک بازجویی شده و همانجا گفت که پدرش شیخ رضا لسان الواعظین از بنیانگذاران مشروطه بوده و در ضمن زمان رضاشاه اجازه یافته تا با لباس روحانی به وعظ خود ادامه دهد. علاقه وی به آیت الله کاشانی سبب شد تا در چهل درگذشت آیت الله کاشانی، کتابچه‌ای در ۱۶ صفحه نوشته و شرحی از باره زندگی وی به دست دهد. این کتابچه با عنوان بمناسبت چهل رحلت حضرت آیت الله کاشانی به ملت ایران تقدیم می‌گردد در یکم اردیبهشت ۱۳۴۱ انتشار یافت.

وی مدتی با فرهنگ نخی در کانون تشیع همکاری داشت، اما به خاطر شعار جدایی دین از سیاست که نخی مطرح کرد از آن جدا شد.^۱

صادقی در سال ۴۱ به خاطر سخنرانی تند بر ضد رژیم از ایران گریخته به مکه رفت و از آنجا عازم عراق شده و تا حوالی سال ۵۰ در نجف بسر برد. طی آن سالها، وی به عنوان یک روحانی مبارز در اطراف بیت امام بود و نام وی را می‌توان در برخی از اسناد موجود در ساواک در پرونده امام مشاهده کرد.^۲ به گزارش ساواک، اولین کسی که از نجف به دیدار امام پس از ورودش به بغداد و کاظمین رفت، محمد صادقی بود.^۳ در سندی هم آمده است که «ولایت فقیه (آقای) خمینی وسیله دکترا صادقی در نجف تصحیح

۱. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، ش ۲۷، ص ۲۳۲-۲۳۳

۲. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۷، ص ۱۴۴-۱۴۵ و صفحات دیگر و سایر مجلدات. بنگرید به فهرست اعلام همین کتاب، ج ۲۲، ذیل نام صادقی، محمد.

۳. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۵، ص ۴۸۳. در ادامه اسنادی حاکی از مواضع انقلابی آقای صادقی آمده است. در سندی آمده است که «عده‌ای از طلاب که در رأس آنان شیخ محمد صادقی قرار داشته به منزل حضرت آیت الله آقای سید محمود شاهرودی می‌روند و به اصرار و پافشاری زیاد ایشان را وادار به ملاقات با آقای خمینی می‌نمایند». ص ۵۱۱

گردیده» است.^۱ ساواک در گزارش دیگری آورده است که «از بدو ورود آقای خمینی به بغداد نامبرده - صادقی - پرچمدار او شده و همه جا همراه (آقای) خمینی است.^۲ موسی موسوی خاطره‌ای نقل کرده است که اگر درست باشد حاکی از آن است که امام زمانی نظرش از وی برگشت.^۳

علاوه بر فعالیت‌های سیاسی وی که در عراق داشت، وی در آنجا به کارهای علمی اشتغال داشت و یکی از شاگردانش که در ضمن از طلاب طرفدار امام بود، آقای شیخ محمدعلی رحمانی - ریاست فعلی سازمان عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی - بود. به دلیل فشارهای دولت عراق به ایرانیان، وی به بیروت رفت و در لبنان به اقامه نماز جمعه و فعالیت‌های فکری و سیاسی ادامه داد. همزمان با بالا گرفتن جنگ داخلی لبنان، در سال ۱۳۵۵ عازم عربستان شده، مدت دو سال در آنجا ماند. اما به دلیل سخنرانی‌های تندش بر ضد رژیم ایران، دستگیر و پس از آزادی مجدداً به بیروت بازگشت. با هجرت امام به پاریس او هم به آنجا رفت و سپس به ایران آمد. در آخرین روزهای حکومت پهلوی وی به اقامه نماز جمعه در مشهد با حضور مردم در پارک ملت اقدام کرد. داماد وی احمد نقری هم از چهره‌های مبارز بود که در لبنان فعالیت داشت و در سال ۵۵ به محض ورود به ایران دستگیر شد.^۴

بعد از انقلاب به جز مدتی که به کار اقامه نماز جمعه (در مسجد جمکران و یکی دو بار هم در دانشگاه تهران، پیش از آن که آیت الله طالقانی از طرف امام برای نماز جمعه تهران معین شود) مشغول بوده، بیشتر به درس و بحث و نگارش پرداخته است.^۵ وی در

۱. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۰، ص ۱۳۶. این زمان صادقی در لبنان بوده و تا آنجا که می‌دانیم کار تصحیح متن ولایت فقیه توسط جلال الدین فارسی انجام شده است. در این باره باید تحقیقات بیشتری انجام گیرد. ممکن است مقصود متن عربی باشد. صادقی که در این زمان در بیروت بود، و شاهد اخراج ایرانیان از عراق، سندی به امضای ۱۵۰ لبنانی رسانده آنان از امام دعوت کردند تا به لبنان عزیمت کند. همان، ص ۲۰۱. وی دامادی هم داشت - گویا به نام نقری خراسانی - که فعال بود و بعدها گرفتار دشواری شد.

۲. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۱، ص ۹۰ (این مربوط به لحظات ورود امام به بغداد است). ساواک در گزارش دیگری به انزوای نسبی او در عراق اشاره کرده است. همان، ص ۲۱۳. در باره برخی از جزئیات درباره وی و خانواده‌اش در سال ۱۳۵۵ بنگرید: همان، ص ۵۴۰-۵۴۱. و نیز درخواست وی از سفارت ایران در لبنان برای بازگشت به کشور و پاسخ سفارت به وی. همان، ص ۵۴۳. داماد وی نیز در بازگشت به ایران دستگیر شد که به سرعت اظهار پشیمانی کرد.

۳. تاریخ شفاهی هاروارد، موسی موسوی اصفهانی، ص ۱۵۷-۲۵۸.

۴. برخی از بازجویی‌های وی در «پاران امام به روایت اسناد ساواک» ش ۳۸ (شهید محمد منتظری) چاپ شده است. وی پس از انقلاب در وزارت کشور مشغول فعالیت بود اما در جریان عزل آیت الله منتظری، به دلیل همکاری‌هایش با جریان سید مهدی هاشمی مدتی دستگیر و زندانی شد.

۵. بنگرید: مفت خواران از دیدگاه کتاب و سنت، زندگی نامه مؤلف، ص ۵۳-۵۷.

نقدی که بر متن حاضر نوشته (چاپ ششم) گفته است که در ابتدای انقلاب از طرف امام مسؤولیت کمیته پاسخ‌گویی به پرسشها را در جنب دفترشان داشته اما به دلیل اذیت‌های مکرر اقتدارگرایان استعفا داده و به سراغ کارهای علمی رفته است. روشن است که امام هم چندان اصراری برای ماندن این قبیل افراد نداشت.

یکی از کارهای برجسته علمی وی از سالها پیش از انقلاب، تألیف کتاب تفسیر الفرقان است که بنا به گفته مؤلف، نوعی تفسیر قرآن به قرآن است و در آغاز آن هم تقریظی از علامه طباطبائی به چاپ رسیده است.

وی در جریان بازگشتش از قم به تهران در حوالی سال ۱۳۳۰ از علاقه‌مندان به آیت الله کاشانی بود و در کتابی که با عنوان نگاهی به انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علمای مجاهدین اسلام (قم، دارالفکر، ۱۳۵۸) نوشته از نقش وی در انقلاب ۱۹۲۰ عراق سخن گفت.

سوابق سیاسی وی پیش از انقلاب به لحاظ تأثیر بر ایران، سخنرانی‌های تند بود که وی در مکه کرده و نوارهای آن به ایران منتقل شد. وی در آستانه ورود امام به نجف، در این شهر بود و به رغم جوی که علیه امام بود، در آنجا سخت به حمایت از امام خمینی و ترویج ایشان مشغول بود.^۱

آقای صادقی از پیروزی انقلاب به این سو، در قم مشغول تدریس درس تفسیر و فقه و بیشتر مشغول نگارش آثار قرآنی و فقهی‌اش بوده است. او چند سالی در مسجد امام حسن (ع) در چهارراه بازار و سپس در مسجد امام زین العابدین (ع) در ابتدای چهارمردان به تدریس تفسیر مشغول بود که به دلیل مخالفت برخی از آراءش با آرای مشهور مورد آزار برخی از افراد قرار گرفت و حتی درس وی برای مدتی تعطیل شد. به علاوه گرفتاری‌های دیگری هم برای وی پیش آمد. از جمله آثار وی در سال نخست انقلاب، نگارش کتابچه‌ای با عنوان مفسدین فی الارض (قم، انتشارات جهاد، ۱۳۵۹) بود که آن را به هدف شناساندن معنا و مصداق واقعی این تعبیر قرآنی نوشت.

وی به خصوص در دو دهه اخیر آشکارا روی تفاوت دیدگاه‌های خود با دیدگاه‌های رسمی علما تأکید کرده و بر این باور است که در بسیاری از استنباط‌های فقهی خود که برخلاف فقهاست، نظرش درست‌تر و منطبق با قرآن و سنت است. برای مثال وی می‌گوید که کتاب الفقهاء بین الكتاب و السنة را که در آن از بیش از یک صد حکم فقهی مهجور قرآنی سخن گفته در سال ۷۳ برای ۱۲۰ نفر از علمای اسلام فرستاده که همه در

۱. در این باره به خاطرات آقای رحمانی که مربوط به نجف در آن دوران است، بنگرید: مجله یاد، ش

۲۱-۲۲ (تابستان و پاییز ۷۲) ص ۱۰۵-۱۰۶

بارۀ آن سکوت^۱ کرده‌اند. وی عنوان يك نوشته خود را در باره این قبیل استنباط‌های تازه، فقه گویا^۲ گذاشته که تعبیری در میان دو تعبیر فقه سنتی و فقه پویاست. وی در زندگینامه‌اش تأکید دارد که «تمامی علوم حوزوی منتسب به اسلام را که نزد بزرگترین علمای نیم قرن اخیر دریافته‌ام، از آغاز در حاشیه قرآن قرار داده و رفته رفته به اختلاف وسیع این علوم با قرآن پی برده‌ام».^۳

آقای صادقی از معتقدین به وجوب نماز جمعه بوده، در بیروت، مشهد و قم - در مسجد جمکران - اقامه جمعه می‌کرده است. وی نسبت به دانش اصول بی‌اعتنا بوده، اعتقادی به غالب مطالب آن ندارد و می‌کوشد تا همه چیز را بر اساس فقه قرآنی استنباط کند. این‌ها مطالبی است که ایشان در شرح حال خود در انتهای چاپ جدید کتاب آفریده و آفریدگار (قم، جامعه علوم القرآن، ۱۳۷۸ ش) آورده و به رغم اعجابی که نسبت به وسعت تألیفات وی وجود دارد، نوعی خوداتکایی و در عین حال، ساده‌نگری در آن دیده می‌شود. از جمله می‌نویسد: «و بسیار شده که با علمای بزرگ گفتگو کرده‌ام و حتی يك مرتبه هم محکوم نشده‌ام»!^۴ روی جلد همین کتاب آمده است: تاکنون بیش از يك میلیون نسخه از این کتاب منتشر شده است!

آقای صادقی در تفسیر، متأثر از مرحوم شاه‌آبادی و علامه طباطبایی بوده و به مرور گرایش به استخراج تمامی مبانی دینی، به ویژه مسائل فقهی از قرآن پیدا کرده است. وی از سالها پیش تلاش کرد تا با ایجاد مؤسسه‌ای تحت عنوان «جامعه علوم القرآن» مرکزی برای ترویج اندیشه‌های قرآنی فراهم آورد.^۵

رساله فقهی وی که به صورت مفصل و مختصر به چاپ رسیده، حاوی روشی جدید است که احکام فقهی را با ادله آن بیان می‌کند. مختصر آن تحت عنوان توضیح المسائل نوین در بهمن ۱۳۷۵ و مفصل آن تحت عنوان رساله توضیح المسائل نوین در ۲۳۵ صفحه منتشر شده و فهرست تألیفات ایشان هم در پایان آن آمده است. ادبیات چاپ نخست رساله قدری تند بود که در چاپ حاضر تعدیل شده است. بسیاری از احکام فقهی در این رساله، به نوعی خارج از چهارچوب رسمی فقه شیعه که به نظر آقای صادقی فقه حقیقی شیعه نیست و فقه ظاهری است، می‌باشد، گرچه به هر حال، بسیاری از آن‌ها، موافقانی از میان فقهای پیشین به صورت قول نادر و شاذ و ضعیف دارد. ایشان

۱. مفت خواران از دیدگاه کتاب و سنت، ص ۵۱

۲. فقه گویا یا فقه سنتی، فقه پویا و فقه بشری؛ نگرشی مختصر در سراسر فقه اسلامی، قم، امید فردا، ۱۳۸۳

۳. مفت خواران، ص ۶۰

۴. آفریدگار و آفریده، ص ۱۰۳

۵. در باره گزارشی از این مؤسسه بنگرید: مفت خواران، ص ۴۸-۵۲

کوشیده است تا این هماهنگی‌ها را میان این قبیل فتاوی خود با فتاوی گذشتگان در پاورقی رساله ارائه دهد. برخی از آثار دیگر وی که حوزه کنکاش‌های فکری مؤلف را پیش از انقلاب و پس از آن نشان می‌دهد، عبارت است از: علی و الحاکمون، تبصرة الفقهاء، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن (پایان نامه دکتری در سال ۱۳۳۸ در الهیات) آیات رحمانی در رد بر آیات شیطانی، ماتریالیسم و متافیزیک، نماز جمعه، بشارات عهدین و...» عناوین دیگری هم از کتاب‌های وی در انتهای رساله‌ای از وی تحت عنوان نقطه عطفی در فقاہت که به صورت دستنوشته و زیراکسی منتشر شده، آمده که از آن جمله کتاب سپاه نگهبانان اسلام و کتاب حکومت صالحان یا ولایت فقیهان جزو آنهاست. به جز آن که می‌کوشد تا استدلال‌ها را تماماً قرآنی کند، به نوعی خردگرایی نیز که از ویژگی‌های اندیشه معاصر است، باور دارد و بر این اعتقاد است که مقلد نیز می‌باید به طور مستدل «با براهینی که برای او قانع کننده باشد» مبنای احکام و فتاوی را بداند و بفهمد و از تقلید کورکورانه بپرهیزد.^۱ این مسأله بیش از آن که اندیشه‌های وی را به موضع اخباری‌های گذشته علیه اجتهاد نزدیک کند، به نوعی خردورزی نوین پیوند می‌زند. در جمع، وی در برخی از ویژگی‌هایی که این طایفه در آنها مشترکند، با آنان نقطه مشترک دارد؛ وجوب نماز جمعه،^۲ خمس،^۳ قرآن‌گرایی افراطی همزمان با بی‌اعتنایی به حدیث به اعتبار مخالفت با قرآن؛^۴ امری که آزادی بیشتری برای ساده کردن دین و

۱. بنگرید: رساله توضیح المسائل نوین، ص ۹-۱۰.

۲. در دوره صفوی نیز تعدادی از فقهای اخباری، به وجوب نماز جمعه از بابت برخی از اخبار و عدم شرط گذاشتن حضور مجتهد عادل، باور داشتند؛ اما گرایش جدید صرفاً از روی اعتنای بیشتر به قرآن و کنار گذاشتن بحث حدیثی، به وجوب اعتقاد دارد. آقای صادقی به بنده گفتند: در کتاب «غوص فی البحار» که متون حدیثی شیعه و سنی را نقد کرده‌اند، مثلاً اگر در باب «حکم فروش انگور به کسی که مشروب می‌سازد» پنجاه حدیث بوده که ۴۹ مورد آن، آن را تجویز می‌کند اما مورد پنجاهم می‌گوید که «جایز نیست؛ به دلیل آن که در قرآن آمده است: و لاتعاونوا علی الاثم و العداوان» من آن ۴۹ مورد را کنار گذاشته‌ام و این یک حدیث را پذیرفته‌ام. مروی بر بحث نماز جمعه، پس از شهریور بیست، خود موضوع مستقلی است. بسیاری از روحانیون شهرستان‌ها که برخی از آنان از چهره‌های برجسته بودند، به دلیل نقش نماز جمعه در اصلاح وضع دینی جامعه، روی آن تأکید داشتند. برای مثال اوائل مرجعیت آقای بروجردی پرسشی از ایشان در این باره شد و این که چرا رأی ایشان بر وجوب تخییری است که ایشان هم پاسخی نوشتند و متن سؤال و جواب در آیین اسلام، س ۴، ش ۲، ص ۸ به چاپ رسید. آقای طالقانی هم در سخنرانی‌های خود در مسجد هدایت در باره نماز جمعه و لزوم آن و اهمیت این اجتماع سخن گفته است (بنگرید: ابوذر زمان، ج ۲، ص ۲۸۵-۳۸۶، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۳-۳۹۵).

۳. ایشان می‌گویند: خمس یا فقط در غنائم جنگی است و یا آن که بخشی از همان زکات است که موارد آن هم محدود نیست.

۴. به اعتقاد وی بسیاری از فقها، در مواردی برخلاف ظواهر قرآن فتوا داده‌اند. فهرستی از این موارد

فراهم آوردن آزادی بیشتر برای اجتهاد آزاد در اختیار می‌گذارد. ساده کردن دین و فقه دینی، از ابزارهایی است که در دوره اصلاح دین و بیشتر با حذف آنچه «اسلام یا فقه تاریخی» و نه حقیقی خوانده می‌شده، همیشه مورد استفاده بوده و این سبب رسوخ ساده‌نگری‌های بسیاری در استنباط‌های فقهی آنان شده‌است، گو این که آنان نگران اجتهادهای شگفتی بوده‌اند که به‌شکل افراطی اسیر جدل‌ها و منازعات اصولی بوده‌است.

۱۳. ابوالحسن بنی‌صدر

ابوالحسن بنی‌صدر فرزند نصرالله، متولد ۱۳۱۲ در همدان از یک خانواده روحانی است. دبیرستان را در تهران خواند و پس از سال ۳۲ وارد دانشگاه شد. از سال ۱۳۳۹ در جبهه ملی دوم بود. طی سالهای ۳۹ - ۴۲ در مؤسسه تحقیقات اجتماعی (به ریاست احسان نراقی) فعالیت پژوهشی داشت و سپس عازم اروپا شده و در آنجا بود که فعالیت‌های سیاسی - فکری خود را، به ویژه پاریس دنبال کرد. در آنجا به جز نوشته‌هایی که برای نشریات سیاسی جبهه ملی داشت، در سال ۴۸ کتاب دوزخیان روی زمین فرانتس فانون را ترجمه کرد. در این زمان، نام اشخاصی چون قطب‌زاده، یزدی، حسن حبیبی (متولد ۱۳۱۵ش) و بسیاری دیگر با مبارزات ضد رژیم و در عین حال اسلامی - ملی در اروپا با یکدیگر پیوند خورده است. انتشارات مصدق، مدرس و دوازده محرم، آثار فراوانی را منتشر کرد که تا آستانه انقلاب ادامه داشت. حبیبی انتشارات مصدق را داشت که آثار زیادی از جمله چند اثر از بنی‌صدر منتشر کرد.^۱ بنی‌صدر،

→ را در رساله کوچکی با عنوان «الفقهاء بین الكتاب و السنة» (تألیف در ۱۴۱۵) آورده است. ایشان در نقدی هم که بر این مطالب (چاپ ششم) نوشته‌اند در نقد جمله متن نوشته‌اند: به اعتقاد اینجانب بسیاری از فقها در مواردی نه بر خلاف ظواهر قرآن بلکه بر خلاف نصوص و ظواهر مستقره قرآن فتوا داده‌اند. (بنگرید: پاسخ به اتهامات مکتوب، ص ۶، بند ۱۲).

۱. بنگرید: درس تجربه، ص ۱۱۵، ۱۲۹ - ۱۳۰. دکتر حسن حبیبی از فعالان جریان دینی - دانشجویی پاریس و از دوستان بنی‌صدر، قطب‌زاده و عده‌ای دیگر بود. وی که دکترای حقوق و جامعه‌شناسی داشت، و هم‌زمان به مسائل حقوقی و جامعه‌شناسی و ارتباط میان این دو می‌پرداخت. کارهای وی عمدتاً ترجمه است. در سال ۱۳۵۱ کتاب دیالکتیک یا سید جدالی و جامعه‌شناسی را ترجمه کرد. این کتاب دیالکتیک را به روش غیر مارکسیستی بررسی کرده بود و از همین رو برای مخالفان مارکسیسم سوئدمنند دانسته می‌شد. در سال ۱۳۵۱ افضل الجهاد را ترجمه و منتشر کرد (آقای عزت شیبانی - ترجمه کرده به بیرون زندان برازجان در سال ۱۳۴۴ش این کتاب را - و بخشی از آن را با کمک چاپ کرد: نیم قرن خاطره و تجربه، ج ۱، ص ۲۸۶). نویسنده این کتاب عمار اوزگان بود و آن را در نقد روش و منش کمونیستها در انقلاب الجزایر نوشت، کسانی که نسبت به انقلاب تردید داشتند. جالب است که انقلاب الجزایر نخستین انقلاب غیر مارکسیستی در عصری است که انقلاب به طور انحصاری در اختیار مارکسیستها بود. به سال ۱۳۵۷ کتاب عهدین، علم و قرآن از بوکای که یک